

## پیش‌خوان

### در تبیین مبانی فقهی اقدامات فدائیان اسلام کسروی‌گری خطرناک‌تر از بهایی‌گری!

■ **محمد رضا کائینی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در عداد مهم‌ترین تحلیل‌ها، در باب مبارزات و کارنامه فدائیان اسلام است. این رساله، متن سخنرانی زنده‌یاد استاد سید‌هادی خسروشاهی، در مراسم شصتمین سالروز شهادت سیدمجتبی نواب صفوی و یاران اوست، که طی آن مبانی فقهی اقدامات آنان، تبیین شده است. مرکز بررسی‌های اسلامی قم، ناشر این پژوهش، در دیپاچه آن، طی گزارشی از مراسم فوق آمده، آورده است:

«در مراسم بزرگداشت شصتمین سالروز شهادت رهبر فدائیان اسلام و یارانش، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمیرالدین شیرازی، فرزند مرحوم آیت‌الله سیدنورالدین شیرازی، ضمن بیاناتی درباره اهداف حزب برادران در شیراز- که به رهبری آیت‌الله سیدنورالدین شیرازی تأسیس شده بود- در سخنانی با بیان اینکه شهید نواب‌صفوی مظهر عزت الهی بود، تصریح کرد: نواب از عالم رنگ‌ها و سیاست‌ها، بیرون آمده و به ایمان رسیده بود. وی افزود: نواب دارای ایمان هوahای نفسانی نمی‌کرد. حجت‌الاسلام والمسلمین شیرازی تصریح کرد: نواب‌صفوی، اولین شعله یا جوانه انقلاب اسلامی بود و توانست کلام خود را در تاریخ منعکس کند، او بسیار مخلص بود و هیچ‌گاه از ولایت سرپیچی نمی‌کرد.

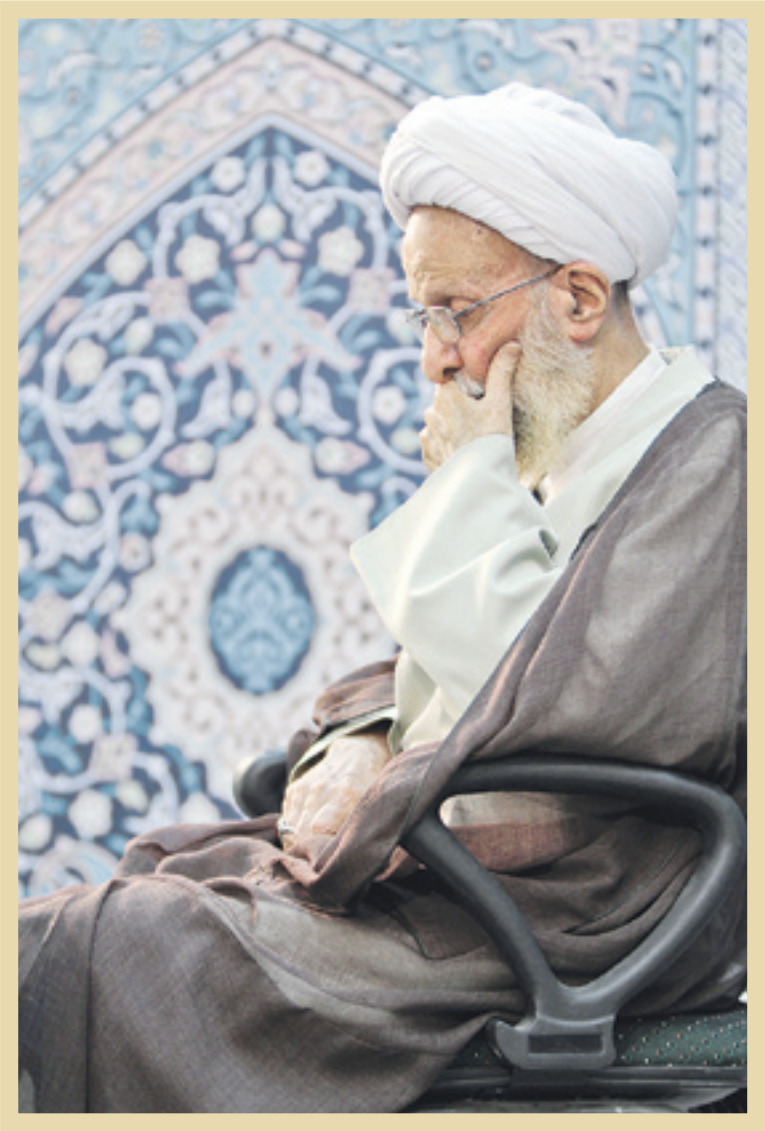
سپس حجت‌الاسلام والمسلمین استاد سید‌هادی خسروشاهی، محقق معاصر، درباره اهداف فدائیان اسلام و مبانی فکری- فقهی شهید نواب‌صفوی در اقدامات مسلحانه خود، سخنان مرسومطی بیان داشته و جنبه‌های مختلف جهاد دفاعی را، از دیدگاه فقهایی پیشین و بزرگان معاصر مورد بررسی قرار داد و نتیجه



شهید سیدمجتبی نواب‌صفوی و رهبر فدائیان اسلام

گرفت: اقدامات مسلحانه فدائیان اسلام، در واقع نوعی دفاع از نفس و مال و ناموس کل مردم ایران بود و کارنامه این جریان، در این چارچوب باید مورد ارزیابی و داوری قرار گیرد. وی افزود: کسانی که این اقدامات را ترویرستی می‌نامند، بی‌تردید آشنایی کافی با مبانی فقهی و اصول مسلم اسلام، در وجوب دفاع از بلد اسلامی در مقابل جهمه دشمن، حتی بدون اذن امام یا نواب خاص و عام آن، ندارند و اقدام به این امر، به هنگام هجوم امکان اقدام دارند، پس از احراز حجت شرعی، واجب است. حجت‌الاسلام والمسلمین خسروشاهی سپس آیت‌الله محمد دارند، پس از احراز حجت شرعی، واجب است. حجت‌الاسلام والمسلمین خسروشاهی حجت شرعی، و محرم‌ذکر احمد احمدی (ادیبات) می‌گرفتند. این برای من بسیار جالب بود، چون معمولاً در مراکز دیگر، افراد معمولی، یک امتحان سطحی می‌گرفتند و دور‌ه‌های آموزشی‌شان، چندان جدی نبود. به هر حال جدید در انجام امتحان ورودی و مصاحبه برای ورود به مؤسسه در راه حق، بسیار برام جالب بود، مخصوصاً توصیه‌هایی که ایشان در حین گرفتن امتحان به من داشتند، برایم بسیار ارزشمند بود.

سخنران سوم این همایش، آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی وی بود. در این مراسم عنوان کرد: شهید نواب‌صفوی دو کار بزرگ انجام داد: یکی اینکه جلوی پیشروی کفر را گرفت و از آن مهم‌تر، مسیر پیشروی اسلام را هموار کرد،وی در ادامه با اشاره به علاقه خاص امام علی(ع)به انسان‌های شجاع گفت: ایشان در جنگ صفین، وقتی با یک انسان سخی و شجاع روبه‌رو شد، سعی کرد او را هدایت کند و به راه بیاورد، تا به دستش کشته نشود. آیت‌الله حائری شیرازی تصریح کرد: انسان طبیعتاً علاقه‌مند به افراد سخی و شجاع است ولی رکنی که انسان را به سعادت می‌رساند، راستگویی و امانتداری است. بنابراین اروپاییان راستگو یا اینکه دور از اسلامند، اما به اسلام نزدیکند. وی ادامه داد: میان جنود علق که ۷۰ مرتبه است، وفاداری، دارای والاترین و جایگاه است و نواب‌صفوی مظهر وفاداری و بصیرت بود، و اکنون به خواست علاقه‌مندان، متن کامل و ویرایش شده سخنرانی استاد سید‌هادی خسروشاهی، با ملحقات و اسنادی جدید، به شکل رساله‌ای مستقل چاپ و در اختیار عموم قرار می‌گیرد.».



«**جلوه‌هایی از سیره علمی و عملی زنده‌یاد آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی**» در گفت و شنود با **حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی معصومی**

# تکلیف‌گرایی استاد

# مانع معامله بر سر ارزش‌ها می‌شد

■ **احمد رضا صدری**

راوی خاطرات بی‌آمده، از شاگردان پرباسقه زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی و از همکاران آن بزرگ در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی است. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی معصومی در این گفت و شنود، به تبیین بخش‌هایی از سیره علمی و عملی استاد پرداخته است.

**مبدأ آشنایی شما با زنده‌یاد آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی، به چه دوره‌ای برمی‌گردد؟**
بسم‌الله الرحمن الرحیم. بنده پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی قبل از اینکه وارد حوزه علمیه شوم، از جمله معدود افرادی که می‌شنیدم در زمینه تعلیم و تربیت موفق و زاینز و خاص و عام هستند، آیت‌الله مصباح یزدی بودند و لذا از روزم این بود که به محض ورود به حوزه علمیه، توفیق دیدار با ایشان را پیدا کنم. سال ۳۰ بود و مشغول تحصیل در سطح یک حوزه، در مدرسه آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی بودم، که «مؤسسه در راه حق» اعلام کرد افرادی را برای یک دوره آموزشی، پذیرش می‌کند. یکی از خاطرات فراموش‌نشده من، امتحان منطقی بود که استاد مصباح از من گرفتند. از اینکه توفیق پیدا کرده بودم، تا از نزدیک با چنین شخصیتی آشنا شوم، سراپا شوق بودم، چون اساتیدی در سطح ایشان، معمولاً با طلبه‌های سطوح پایین حوزه، از تباطر برقرار نمی‌کردند! نکته دیگر این بود که امتحان را بزرگانی چون آیت‌الله حسین مفهاری (فقه اصول) و مرحوم‌ذکر احمد احمدی (ادیبات) می‌گرفتند.

این برای من بسیار جالب بود، چون معمولاً در مراکز دیگر، افراد معمولی، یک امتحان سطحی می‌گرفتند و دور‌ه‌های آموزشی‌شان، چندان جدی نبود. به هر حال جدید در انجام امتحان ورودی و مصاحبه برای ورود به مؤسسه در راه حق، بسیار برام جالب بود، مخصوصاً توصیه‌هایی که ایشان در حین گرفتن امتحان به من داشتند، برایم بسیار ارزشمند بود.

مقابله ایشان با تز استعماری تساهل و تسامح و نیز با بدعت‌گذاری‌ها، از خصلت تکلیف‌گرایی نشستت می‌گرفت. ایشان وقتی احساس تکلیف می‌کردند نسبت به هر نوع بدعت و کوتاه آمدنی حساس بودند و با آن مقابله می‌کردند. من این رویکرد را در تمام لحظات کاری ایشان، دیده بودم. ابدأً از اینکه ظاهراً خسارتی ببینند و یا کاری کنند که به ظاهر پذیرش نداشته باشد، با یکی نداشتند!

## خاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷

ببینند یا کاری کنند که به ظاهر پذیرشی نداشته باشد، باکی نداشتند!

ویژگی دیگر ایشان، جامع‌نگری و آینده‌نگری بود. ایشان در مسائل و موضوعات، تمام‌جواب‌امر را در نظر می‌گرفتند و در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، به جنبه‌ها و ابعاد موضوع توجه داشتند. بسیار جامع‌نگر و آینده‌نگر بودند. ایشان اگر نگویم تنها فرد، ولی قطعاً در زمره معدود روحانیونی بودند که از قبل از انقلاب، روحانیون را برای آینده تربیت می‌کردند، که نمونه‌بارز آن، دوره‌های آموزشی مؤسسه در راه حق است. در آن ایام آموزش رسمی حوزه علمیه، فقه، اصول و ادبیات عرب بود اما ایشان فکر می‌کردند که به احتمال قوی، وضعیت در آینده به این صورت باقی‌نمی‌ماند و بالاخره روزی روحانیت با جامعه، ارتباط بیشتری پیدا می‌کند و تکالیف افزون‌تری متوجه این قشر می‌شود و لذا از همان زمان، آینده‌روحانیت را در برنامه‌ریزی‌ها مدنظر داشتند. از جمله یادگرفتن زبان خارجی در حوزه، امر پسندیده‌ای نبود اما ایشان لزوم آموزش زبان به طلبه‌ها را درک کرده بودند. همین‌طور خواندن دروس علوم انسانی از جمله فلسفه، اقتصاد و… که ایشان در مؤسسه ارئه می‌کردند. همه این‌ها به آینده‌نگری ایشان برمی‌گردد، که ایشان قبل از انقلاب به مسائلی فکر می‌کردند، که بعدها مراکز بزرگ حوزه به فکرشان افتادند! به همین دلیل هم بود، که شاگردان ایشان توانستند، خدمات ارزشمندی به جامعه بکنند.

**از این‌منظر می‌توان به نقش آیت‌الله مصباح، در ارتقای برنامه درسی حوزه‌های علمیه نیز پرداخت. در این باره، چه ارزیابی‌ای دارید؟**

به نظر بنده، ایشان یکی از برجسته‌ترین صلحین، در امر برنامه‌ریزی در زمینه تعلیم و تربیت، در حوزه علمیه بودند. ایشان زمانی به فکر اصلاح برنامه‌های حوزه و تکمیل آنها افتادند، که اصلاً کسی به این چیزها فکر نمی‌کرد و شاید عده‌ای این کار را بد هم می‌دانستند! ایشان معتقد بودند اگر دانشگاه‌ها روحانی نخواهد دیدگاه غربی‌ها را نقد کند، ابتدا باید آنها را درست و دقیق بشناسد. ایشان می‌فرمودند: «یک طلبه باید علوم انسانی را مثل کل دانشگاه بخواند…» و لذا یکی از کارهای اصلی مؤسسه، راه حوزه علوم انسانی قرار دادند. هدف هم این نیست که ما علوم دانشگاهی را به طلبه‌ها ارائه بدیم، که نهایتاً آنها دانشگاهی بشوند، بلکه به خاطر این است که آنها علوم انسانی را براساس دیدگاه اسلام تبیین و تدوین کنند. بنابراین یکی از رموز موفقیت ایشان این بود که توانستند رشته‌های علوم انسانی را در حوزه‌ها جا بینازند. ایشان در طراحی نظام آموزشی، به نکته‌ای توجه کردند که کمتر کسی متوجه می‌شود و آن هم این است که کسی که می‌خواهد وارد علوم انسانی شود، قبل از هر چیزی باید اسلام‌شناس باشد، لذا طلبه‌ای که می‌خواهد با مؤسسه امام خمینی همکاری کند، ابتدا باید شش سال در حوزه درس بخواند و سطح یک را که عبارت از ادبیات عرب و منطق است و دوره مقدماتی فقه و اصول را تمام کند و در کنار درس‌های حوزوی، مبانی عقلی و قرآنی اسلام که دو درس اصلی و اساسی هستند و یک دوره فلسفه اسلامی و معارف قرآنی را بخواند و بعد مثل یک دانشجوی وارد رشته‌های اسلامی در زمینه علوم انسانی نظر بدهد. بر اساس همین تفکر بود که ایشان، یک نظام آموزشی را طرح کردند. در مؤسسه به تناسب دروس دانشگاهی، از نیرهای دانشگاهی و به تناسب دروس حوزوی، از اساتید حوزوی استفاده می‌شود. همچنین به تناسب همین تفکر بود که ایشان، مؤسسه با دانش آموختگان خارج از کشور از تباط دارد و اعزام به خارج هم، از برنامه‌های اساسی مؤسسه است. حدود ۲۰ نفر از کسانی که همه مراحل آموزشی مؤسسه را تا کارشناسی ارشد، یعنی حداقل تا پایان سطح حوزه گذرانند و چه بسا درس خارج هم خواندند و دوره‌های معارف اسلامی ویژه مؤسسه را هم گذرانند، بعد از تحصیل در خارج از کشور، با توفیقات خوبی برگشتند و هم‌اکنون منشأ آثار ارزشمندی هستند. نباید از این نکته گذشت که به دلیل توجه عمیق استاد به مرامات اخلاص و برهینز از تبلیغات و تکیه جدی بر سادای تکلیف، جامعه کمتر با این فعالیت‌ها آشنایی دارد. به نظر بنده بهترین راه برای وحدت حوزه و دانشگاه، همین همکاری‌های ارزشمندی بوده، که در مؤسسه جریان داشته است. متأسفانه برخی با قنایوت‌های حوزووی‌ها و دانشگاهی‌ها نسبت به هم، بر اساس بی‌اطلاعی‌است! اصبع و کوفه آمدنی حساس بودند و با آن مقاله‌می‌کردند ما حق دارند، که بشود در این مختصر آن را بیان کرد. ما در حوزه علمیه و کل جامعه اسلامی، متأسفانه امثال ایشان را کم داریم.

**بی‌تردید توفیقاتی اینچنین، در سایه یک نظم جدی و خلل‌ناپذیر حاصل می‌شود. این خصیصه را در سیره آیت‌الله مصباح، چگونه دیدید؟**
نظم و انضباط، خصلت جدی استاد بود که در تمام جنبه‌های زندگی اعمال و در واقع، به سفارش امیرالمؤمنین(ع) عمل می‌کردند. ایشان نظم و انضباط را جدداً از تقوا نمی‌دانستند و بی‌نظمی از نظر ایشان، بی‌تقوایی محض بود! یادم هست یکی از شخصیت‌های علمی و دانشگاهی که خود آیت‌الله مصباح هم برای ایشان احترام بسیاری قائل بودند، یک بار با ایشان قرار ملاقاتی داشتند و برای‌شان مشکلاتی پیش آمده بود و نتوانسته بودند بیابند، ما حدود یک‌ماه پیگیری کردیم، که امکان تجدید این دیدار فراهم شود، ولی استاد نپذیرفتند! می‌فرمودند: «کسی که قولی می‌دهد، موظف است به قول خود عمل کند و اگر مشکلی پیش می‌آید، خبر بدهد!»، ایشان به‌رغم بزرگواری، لطف و محبتی که به دوستان‌شان داشتند، در این گونه موارد، ابدأً با کسی تعارف نداشتند و می‌فرمودند: «سلسله نظم و انضباط و اجرای مقررات، قوانین ضامن بقای جامعه است و

می‌اندیشیدند و در تمام دورانی که در خدمت ایشان بودم، مخصوصاً در زمینه مدیریت، هرگز ندیدم که در انجام کاری، به غیر خدا توکل کنند و یا از غیر خدا چیزی بخواهند، یا از کسی کمک بگیرند. در تمام مراحل برنامه‌ریزی برای ایجاد مؤسسه و احداث ساختمان آن و اموری از این قبیل، هرگز ندیدم که غیر از توکل به خدا، به سراغ کسی بروند. گاهی ما فکری می‌کردیم اگر فلان کار انجام شود، شاید به لحاظ بعد تبلیغاتی یا اجتماعی بهتر باشد، ولی ایشان موافقت نمی‌کردند و همواره می‌فرمودند: «ببینید امروز تکلیف شما چیست؟ چه کاری روی زمین مانده، که باید انجام دهید. به این فکر نکنید که این کار، ممکن است چندان مورد پذیرش نباشد، یا دیدگان دنیا از آن ترفه‌باشند و یا بد تبلیغی‌اش کم باشد، بلکه ببینید تکلیف شما چیست».

**برخی رفتار جدی و قاطع ایشان را در شئون مختلف فردی و اجتماعی، شاهد بر استابیی فکری یا بی‌اطلاعی ایشان می‌گرفتند! دیدگاه شما در این باره چیست؟**

بله، یکی از ویژگی‌های استاد، سازش‌ناپذیری بود. اما متأسفانه عده‌ای این ویژگی آن بزرگوار را حمل بر بی‌اطلاعی ایشان از حقایق می‌کردند و یا می‌گفتند ایشان واقعیت‌ها را نادیده می‌گیرند! در حالی که تاکید روی اهمیت تبلیغ، باعث می‌شد که ایشان بر سر ارزش‌ها معامله نکنند! مقاله‌ی ایشان با تز استعماری تساهل و تسامح و نیز با بدعت‌گذاری‌ها، از همین ویژگی نشئت می‌گرفت. ایشان وقتی احساس تکلیف می‌کردند، نسبت به هر نوع بدعت و کوتاه آمدنی حساس بودند و با آن مقاله‌می‌کردند من این رویکرد را در تمام لحظات کاری ایشان، چه در برخورد با مسائل سیاسی و چه مسائل مدیریتی و حتی در برخورد با همکاران و وزیرستان دیده بودم، که اولاً برای انجام کارهای‌شان، واقعا از غیر خدا کمک نمی‌خواستند، مگر از باب استفاده از علل و اسباب طبیعی و ثاباً همواره تکلیف را مقدم می‌شمرند و ابدأً از اینکه ظاهراً خسارتی



اگر قرار باشد از بی‌نظمی کسی چشم‌پوشی کنیم، در واقع عدالت را نقض کرده و در مورد دیگران تبعیض روا داشته‌ایم…» ایشان این نظم را در عبادت‌شان هم داشتند و در ساعاتی که باید عبادت می‌کردند، هیچ کار دیگری انجام نمی‌دادند! هیچ‌وقت زمان کار علمی را به کار مدیریتی یا بالعکس اختصاص نمی‌دادند و وقتی را که برای انجام کار مؤسسه اختصاص می‌دادند، به هیچ کار دیگری نمی‌پرداختند. حتی اگر کاری بسیار مهم اهمیت داشت، هرگز بودجه مؤسسه را برای آن خرج نمی‌کردند و می‌گفتند: «باید بودجه‌اش از جای دیگری تأمین شود». همواره تأکید می‌کردند که بهترین راه احترام به قانون، رعایت نظم و انضباط است.

**در منش علمی و مدیریتی آیت‌الله مصباح، استفاده از تخصص کارشناسان هر رشته علمی، چه جایگاهی داشت؟**

از خصل مهم ایشان، اهمیت به کار کارشناسی و استفاده از تجربیات دیگران، در برنامه‌ریزی و مدیریت بود. ایشان همواره تلاش می‌کردند تا مسائل را از طریق کارشناسی حل کنندو خودشان هم، براساس نظریات کارشناسی تصمیم‌گیری می‌کردند، با اینکه ایشان در مسائل علمی، فکری و فرهنگی، مواضع مشخص و قاطعی داشتند ولی به گونه‌ای عمل می‌کردند که گویی موضعی ندارند و در برخورد با کارشناسان و دانشگاهیان، همواره از تجارب آنها استفاده می‌کردند. ایشان با اینکه به طور جدی، بر تمام مراحل کارها کنترل و نظارت می‌کردند ولی در امور مدیریتی و کار کارشناسی، امور را کاملاً به مسئولان گروه‌های آموزشی- که معمولاً اساتید دانشگاهی بودند- می‌سپردند. الحمدلله این آقایان مورد اعتماد بودند و در نظام، حوزه و مؤسسه، امتحان خوبی پس داده بودند. ایشان برای تجارب نیروهای فعال دانشگاهی، ارزش زیادی قائل بودند و همین باعث می‌شد که مؤسسه، بیشترین بهره‌ر را از این تجربه‌ها ببرد. مؤسسه در استفاده از تجارب نیرو‌ها و نخگان دانشگاهی و نظریات تخصصی، هیچ محدودیتی نداشت و ندارد و یکی از رموز موفقیت آن در پیشبرد فعالیت‌هایش، همین است. ایشان برای هر کسی در جایگاه خودش، به خاطر تخصصی که داشت، ارزش قائل بودند و این به واقع‌نگری ایشان در مسائل برمی‌گشت. ایشان واقعیت‌ها را می‌دیدند و از نیروهای کارآمدی که در انجام وظیفه‌شان تعلل نمی‌کردند، همواره حمایت می‌کردند و در این زمینه، یک کارشناس یا یک نیروی ساده‌زبردست، فرقی نداشت! استاد در مسئله حساسیت بر بیت‌المال، انجام وظیفه، نظم و انضباط و ارتباط عاطفی با نیروها، بسیار حساس بودند. وقتی یکی از نیروها مشکل پیدا می‌کرد یا بیمار می‌شد، خودشان پیگیری می‌کردند، تا مشکل حل شود. ایشان با آن جایگاه رفیع و در حالی که دغدغه مسائل کشور و مسائل جهانی را داشتند، نسبت به مسائل شخصی نیروها و حتی خانواده‌های‌شان، این‌قدر حساس و متوجه بودند. همیشه درباره سلامت‌ی و کسالت خانواده همکاران، پرس‌وجومی‌کردند و همین توجه ایشان، بهترین کمک و تقویت روحی برای ما بود و حتی زمانی که ما به خاطر مشغله‌های کاری و فکری، از مسائلی درباره خانواده‌های‌مان غافل می‌شدیم، ما را متوجه می‌کردند! این بسیار مسئله مهمی بود که ایشان، حتی متوجه حقایق کوچک‌ی که خود ما از آنها غفلت می‌کردیم، بودند و این موضوعی است که همه دوستانی که با ایشان همکاری کرده‌اند، می‌دانند و بارها آن را تجربه کرده‌اند. این بعد عاطفی و محبت ایشان، با هر کس که در ارتباط بودند، چیزی است که من در دیگران، به خصوص بزرگانی که در دیگر کارهای عمیق علمی هستند، کمتر دیدم!

**دوران ارتباط با آیت‌الله مصباح، سبیره و دغدغه‌های علمی ایشان را چگونه دیدید؟**
آثار آیت‌الله مصباح، بهترین گواه بر عمق ایده‌های آموزشی و مملکت‌دوستانه ایشان است. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و سیر تحول و تکامل آن و برنامه‌هایش، به عنوان بخشی از آثار بربرکت حیات اجتماعی و تشکیلاتی ایشان، نمونه خوبی برای ارزیابی‌است. شاید برای کسانی که با شخصیت ایشان از بزرگواران آشنایی نداشتند، این تصویر ایجاد شده باشد، که ایشان گوشه‌گیر یا از اجتماع بی‌خبر و فقط مشغول کتاب و کتابخانه و تعلیم و تربیت بودند و نه‌اینها در حوزه تدریس می‌کردند و از بعضی از مسائل اطلاع و درداشت دقیقی نداشتند! اما واقعیت این است که ایشان گوشه‌گیر یا از اجتماع بی‌خبر و فقط بر تمام مسائل جامعه اسلامی و جهان اسلام، اشراف و با مراکز علمی حوزوی دانشگاهی داخل و خارج کشور، ارتباط داشتند. مؤسسه امام خمینی به دلیل نوع فعالیت‌هایش، با اساتید و نخبگان دانشگاهی ارتباط و همکاری زیادی دارد. کمتر پیش آمده که من در دانشگاهی حضور پیدا کرده و با یک شخصیت برجسته دانشگاهی صحبت کرده باشم و قبل از هر چیزی، از ارتباط یا همکاری خود با حضرت ایشان و سابقه فعالیت‌های دانشگاهی‌شان، حرفی نزده باشد! استاد مصباح مسافرت‌های علمی زیادی، به اقصی نقاط دنیا، از جمله کشورهای اروپایی یا آفریقایی داشتند. به نظر جمع آوری سوابق سفرهای جهانی ایشان و ارتباطاتی که با مراکز علمی جهانی داشتند بعد بسیار ارزشمندی از شخصیت علمی ایشان را روشن می‌سازد. همین ارتباطات و آشنایی با نظام‌های آموزشی جهانی بود، که برنامه‌ریزی دقیق و کارآمدی را برای مؤسسات تحت مدیریت ایشان ممکن کرد. ایشان معتقد بودند در برنامه‌ریزی‌های آموزشی، همه حوزه و جامعه اسلامی ایران، بلکه باید به جهان اسلام و حتی همه دنیا اندیشید و افرادی را پرورش داد که بتوانند به کل انسانیت خدمت کنند و در این میان مهم‌ترین نقش، به عهده روحانیون است و باید براساس چنین دیدگاهی، خود را آماده است.